

کتاب دانیال - شماره سه

دیدهای دوگانه

Jeff Pippenger

2023-11-25

ما در کتاب دانیال، هم‌اکنون به «هفت بار» لویان بیست‌وشش می‌پردازیم. این برای کسانی که تصمیم گرفته‌اند چشم‌های خود را ببندند پنهان است، اما برای کسانی که می‌خواهند ببینند، آنجا هست. از دانیال، باب هشتم و آیه سیزده آغاز خواهیم کرد.

آنگاه شنیدیم که یکی از مقدسان سخن می‌گفت، و مقدس دیگری به آن مقدسی که سخن می‌گفت گفت: تا به کی رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت ویرانگر خواهد بود، تا قدس و لشکر هر دو برای پایمال شدن سپرده شوند؟ دانیال ۸:۱۳.

آیه با واژه «then» آغاز می‌شود و تمایزی قائل می‌شود میان رؤیای تاریخ نبوی‌ای که دانیال در ده آیه پیشین دیده است. آیات یک و دو این باب، سالی را که دانیال رؤیا را دریافت کرد مشخص می‌کنند و نیز اینکه او آن را کنار رودخانه اولای دریافت کرد. از آیه سه تا دوازده، او رؤیای تاریخ نبوی را «می‌بیند». «Then» او گفت‌وگویی آسمانی را که از یک پرسش و یک پاسخ تشکیل شده است «می‌شنود». در آیه پانزده، او در پی آن می‌رود که دریابد رؤیای تاریخ نبوی‌ای که تازه «دیده» بود نمایانگر چه بود. ضروری است تمایز میان رؤیایی را که دانیال در آیات سه تا دوازده «دید» و گفت‌وگوی آسمانی‌ای را که او «شنید» بازشناخت؛ زیرا آن‌ها دو رؤیای متفاوت‌اند.

اما خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. متی ۱۳:۱۶.

سؤال آیه سیزده این است: «این رؤیا تا چه مدت خواهد بود؟» و واژه عبری‌ای که در آیه سیزده به «رؤیا» ترجمه شده، با واژه عبری دیگری که در آیه شانزده به «رؤیا» ترجمه شده، متفاوت است.

و صدای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدیم که ندا داد و گفت: «جبرئیل، معنای رؤیا را به این مرد بفهمان.» دانیال ۸:۱۶

با ترجمه دو واژه متفاوت عبری به واژه انگلیسی «vision»، «هفت بار» فصل بیست‌وششم لویان «در برابر دیدگان پنهان» شد. دانش‌پژوهان کتاب مقدس که به نگاه سطحی قانع‌اند، این دو واژه متفاوت عبری را یک واژه می‌پندارند، اما با این کار خود را به خطر می‌اندازند.

به سطح بسنده کردن سود چندانی ندارد. برای فهم آن پژوهش‌اندیشمندان و مطالعه‌ای جدی و پرزحمت لازم است. در کلام حقیقت‌هایی هست که همچون رگه‌های کانه گران‌بها زیر سطح پنهان‌اند. با کندوکاو در پی آنها، چنان‌که انسان برای طلا و نقره می‌کاود، گنجینه‌های پنهان آشکار می‌گردند. مطمئن باشید که گواهِ حقیقت در خود کتاب مقدس است. یک آیه کلید گشودن آیات دیگر است. معنای غنی و نهفته به وسیله روح‌القدس خدا گشوده می‌شود و کلام را برای فهم ما روشن می‌سازد: «گشایش کلام تو نور می‌بخشد؛ به ساده‌دلان فهم می‌دهد.» اصول تعلیم و تربیت مسیحی، ۳۹۰.

به ما گفته شده که در کلام خدا «هر واقعیتی ارتباط و اهمیت خاص خود را دارد»، و اگر تصمیم بگیریم این حقیقت را نادیده بگیریم که در باب هشتم دو واژه متفاوت عبری هر دو به «رؤیا» ترجمه شده‌اند، مسئول تحمیل نابینایی لاوِدیکیه‌ای بر خود هستیم. ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: «هیچ‌کس به اندازه کسی که نمی‌خواهد ببیند، کور نیست.»

کتاب مقدس همه اصولی را در بر دارد که انسان‌ها لازم است آن‌ها را درک کنند تا برای این زندگی یا برای زندگی آینده آماده شوند. و این اصول را همه می‌توانند بفهمند. هیچ‌کس که روحیه قدردانی از آموزه‌های آن را داشته باشد، نمی‌تواند حتی یک فراز از کتاب مقدس را بخواند بی‌آن‌که اندیشه‌ای سودمند از آن به دست آورد. اما ارزشمندترین آموزه کتاب مقدس با مطالعه گهگاهی یا گسسته به دست نمی‌آید. نظام عظیم حقیقت آن به گونه‌ای عرضه نشده است که خواننده شتاب‌زده یا سهل‌انگار بتواند آن را دریابد. بسیاری از گنجینه‌های آن در ژرفا نهفته‌اند و تنها با پژوهش سخت‌کوشانه و تلاش پیوسته به دست می‌آیند. حقایقی که کلیت عظیم را شکل می‌دهند باید جست‌وجو و گردآوری شوند: «اندکی اینجا و اندکی آنجا». اشعیا ۲۸:۱۰

وقتی بدین‌سان جست‌وجو و گرد هم آورده شوند، روشن خواهد شد که کاملاً با یکدیگر جور در می‌آیند. هر انجیل مکمل انجیل‌های دیگر است؛ هر پیشگویی توضیح پیشگویی دیگر؛ هر حقیقتی بسط حقیقتی دیگر. نمونه‌های نمادین نظام دینی یهود به وسیله انجیل آشکار می‌شوند. هر اصلی در کلام خدا جایگاه خود را دارد و هر واقعیتی نیز دلالت خود را. و این ساختار کامل، هم در طرح و هم در اجرا، به پدیدآورنده خود شهادت می‌دهد. چنین ساختاری را جز ذهن نامتناهی، هیچ ذهن دیگری نمی‌تواند تصور کند یا پدید آورد. تعلیم و تربیت، ۱۳۳.

واژه «رؤیا» در باب هشتم دانیال ده بار به‌کار رفته است، اما این ده مورد از دو واژه عبری متفاوت تشکیل شده‌اند و معانی آن دو واژه یکسان نیست. اگر معنای یکسانی داشتند، دانیال در هر یک از آن ده مورد تنها یکی از آن دو واژه را به کار می‌برد. دانیال دو واژه به‌کار برد، زیرا هر یک از آن دو واژه معنای خاص خود را دارد؛ و یکی نشان‌دهنده رؤیایی است که دانیال «دید»، و دیگری رؤیایی که او «شنید». در آیه سیزده، واژه‌ای که به «رؤیا» ترجمه شده *châzôn* است و به معنای «منظر»، «رؤیا»، «خواب» یا «وحی» است. من بر پایه تعریف آن و شیوه‌ای که دانیال آن را به‌کار می‌برد، آن را «رؤیای تاریخ نبوی» می‌نامم.

در آیه اول باب هشتم کتاب دانیال، دانیال می‌گوید: «رؤیایی بر من ظاهر شد»، و در آیه دوم، دو بار می‌گوید که «در رؤیا دیدم». سپس در آیه سیزدهم، این پرسش مطرح می‌شود که «این رؤیا تا چه مدت خواهد بود؟» در همه این موارد، واژه عبری «*châzôn*» به‌کار رفته است. آنگاه در آیه پانزدهم، شاید به مهم‌ترین کاربرد همان واژه نزد دانیال می‌رسیم، زیرا می‌گوید: «وقتی که من... رؤیا را دیده بودم و در پی دریافت معنا برآمدم». پس از آنکه دانیال رؤیای «*châzôn*» را دیده بود، می‌خواست بفهمد معنایش چیست. این واقعیتی است که در پنهان‌بودن «هفت زمان» کتاب لاویان، باب بیست‌وششم، در این باب نقش مهمی دارد.

او همچنین واژه *châzôn* را در آیات هفده و بیست‌وشش به کار می‌برد. واژه «رؤیا» ده بار در فصل هشتم دانیال آمده است و در هفت مورد از آن‌ها واژه *châzôn* به کار رفته است. دانیال چهار بار از واژه عبری دیگری که به «رؤیا» ترجمه می‌شود استفاده می‌کند. آن واژه عبری دیگر *mar'eh* است و به معنای «ظاهر» است.

Châzôn هفت بار و *mar'eh* چهار بار در باب هشتم دانیال یافت می‌شوند و روی هم رفته نمایانگر ده باری هستند که واژه انگلیسی «*vision*» در باب هشتم دانیال به‌کار رفته است. هفت به‌علاوه چهار می‌شود یازده، زیرا یکی از دفعاتی که دانیال واژه *mar'eh* را به‌کار برده، آن دقیقاً مطابق تعریفش ترجمه شده است؛ چراکه در آیه پانزدهم، وقتی دانیال برای «یافتن معنا» ی رؤیای *châzôn* تاریخ نبوی می‌کوشید، کسی «در برابر او ایستاد» که «همچون ظاهر مردی» بود. واژه «*appearance*» همان *mar'eh* است. بنابراین، *mar'eh* چهار بار در باب هشتم دانیال به‌کار رفته است و یک‌بار مطابق تعریف اصلی آن، یعنی «*appearance*»، ترجمه شده و سه بار دیگر به صورت «*vision*» ترجمه شده است.

من هیچ انتقادی به مردانی که کتاب مقدس کینگ جیمز را ترجمه کردند وارد نمی‌کنم. با این حال باید یادآور شد که در آیه سیزدهم، تنها واژه افزوده شده در کتاب مقدس کینگ جیمز (sacrifice) یافت می‌شود؛ واژه‌ای که الهام به صراحت اعلام می‌کند «به متن تعلق ندارد». الهام همچنین تصریح می‌کند که این واژه «به وسیله حکمت انسانی افزوده شده است». در همان فصل، دو واژه عبری متفاوت، هر دو به یک واژه انگلیسی ترجمه شده‌اند. علت اینکه تشخیص تمایز میان این دو واژه ضروری است، بسیار مهم است.

و چنین شد که چون من، خود من دانیال، رؤیا را دیدم و در پی معنای آن برآمدم، ناگاه شخصی با سیمای مردی در برابرم ایستاده بود. و آوای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدم که ندا داد و گفت: «ای جبرئیل، رؤیا را به این مرد بفهمان.» دانیال ۸:۱۵، ۱۶.

در حالی که دانیال «در پی معنا بود» درباره «رؤیای châzôn» که تازه «دید» بود، مسیح به جبرئیل می‌گوید که دانیال را «وادارد» تا «رؤیای mar'eh» را که تازه «شنیده» بود، بفهمد. دانیال می‌خواست رؤیای تاریخ نبوی را بفهمد، اما مسیح که در آیه سیزده به عنوان Palmoni (آن قدیس معین که سخن گفت) معرفی شده بود، به جبرئیل دستور داد که دانیال «رؤیای mar'eh» را بفهمد، نه «رؤیای châzôn». در آیات پانزده و شانزده، هدف تصریح شده برای جبرئیل این است که او باید دانیال را به فهم «رؤیای mar'eh» برساند؛ واژه‌ای که به «رؤیا» ترجمه شده و به معنای «ظاهر» است، نه رؤیای تاریخ نبوی که دانیال می‌خواست بفهمد. بدون شناخت وظیفه محول به جبرئیل، «هفت بار» لایوان بیست‌وشش در برابر چشم پنهان می‌ماند.

در آیه بیست‌وشش، هر دو واژه عبری‌ای که به «رؤیا» ترجمه می‌شوند، در همان آیه آمده‌اند و آن آیه به یکی از کلیدهای اصلی برای کشف حقیقت گواهی دانیال درباره «هفت زمان» تبدیل می‌شود.

و رویای شام و صبح که گفته شد، درست است؛ از این رو این رویا را مهر کن، زیرا برای روزهای بسیار خواهد بود. دانیال ۸:۲۶

در آیه بیست‌وشش، «رؤیای شامگاه و بامداد» همان رؤیای mar'eh به معنای «ظاهر» است، اما رؤیایی که باید «مهر و موم» می‌شد، رؤیای châzôn تاریخ نبوی است. عبارت «شامگاه و بامداد» همان چیزی است که تمایز میان آن دو رؤیا را جدا و مشخص می‌کند. این کار را با نمونه‌ای دیگر از نقش عامل انسانی در شکل‌گیری کتاب مقدس انجام می‌دهد. عامل انسانی هم شامل پیامبرانی بود که کلمات کتاب مقدس را ثبت کردند و هم کسانی که آن را ترجمه کردند. کتاب مقدس، همانند مسیح، نمایانگر آمیزه‌ای از الوهیت و انسانیت است. آن بعد انسانی در طول تاریخ امتداد یافت، از آدم پس از آنکه گناه کرد تا کسانی که کتاب مقدس را نگاشتند و ترجمه کردند. مسیح و کتاب مقدس هر دو کلام خدایند، و کلام خدا پاک است، زیرا الوهیت این ترکیب همواره بر هر محدودیتی که در جسم وجود داشت چیره می‌شد.

پولس، بنده عیسی مسیح، که به رسالت خوانده شد و برای انجیل خدا جدا گردید، (همان را که خدا پیش‌تر به وسیله پیامبران خود در کتاب‌های مقدس وعده داده بود)، درباره پسرش، عیسی مسیح، خداوند ما، که از نظر جسم از نسل داوود بود. رومیان ۱:۱-۳.

عبارت «شام و صبح» در کلام خدا بارها آمده است و همواره به «شام و صبح» ترجمه شده است، همان‌گونه که در آیه بیست‌وشش است، و همان‌گونه که در داستان آفرینش در سفر پیدایش نیز، که پیوسته می‌گوید: «و شام و صبح بودند...»، بارها چنین ترجمه شده است. در واقع، و هر واقعیتی تأثیر خود را دارد (و این واقعیت برای فهم موضوع ضروری است)، تنها جایی در کتاب مقدس که عبارت «شام و صبح» به «شام و صبح» ترجمه نشده است (همان‌گونه که در آیه بیست‌وشش هست)، آیه

چهارده از فصل هشت دانیال است. در آن جا، و تنها در همان جا در کلام خدا، عبارت «شام و صبح» به سادگی به «روزها» ترجمه شده است.

و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس گاه تطهیر خواهد شد. دانیال ۸:۱۴.

دوازده آیه بعد، در همان باب کتاب دانیال، عبارت عبری «شام و بامداد» همان گونه که همواره ترجمه می شود، ترجمه شده است؛ اما در آیه ای که ستون محوری و بنیاد ادونتیسیم است، این عبارت به سادگی به «روزها» ترجمه شده است. چه نفوذی مترجمان کتاب مقدس در ترجمه کینگ جیمز را بر آن داشت که دست به چنین تناقض آشکاری بزنند؟ آنان این عبارت را در آیه بیست و شش، همسو با همه موارد دیگر به کار رفتن آن در سراسر کتاب مقدس، ترجمه کرده بودند. اما دوازده آیه پیش از آیه بیست و شش، در آیه چهارده، جنبه انسانی شان باعث شد برای پاسخ پرسش آیه سیزده تمایزی ویژه قائل شوند. و پرسش آیه سیزده، همان یک واژه (قربانی) را در بر داشت که نباید به کتاب مقدس افزوده می شد. خدا می خواست آیه چهارده به نحوی بسیار ژرف و متمایز برجسته شود. بدین سان، او همچنین مشخص کرد که جبرئیل مأمور بود چه چیزی را به فهم دانیال برساند.

در آیه شانزدهم، عیسی به جبرئیل فرمان داد که رویای mar'eh را به دانیال بفهماند، با وجود این که دانیال در پی فهم رویای châzôn تاریخ پیش گویی شده بود. آیه بیست و ششم می گوید «روای شام ها و صبح ها که گفته شد» «درست» بود. رویای châzôn یک «دید» نبوتی بود، اما رویای mar'eh «گفته» شد، زیرا به زبان آورده شده بود. این در آیه چهاردهم بیان شده بود، وقتی که Palmoni گفت: «تا دو هزار و سیصد شام و صبح؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد.» آیه بیست و ششم از عبارت «شام ها و صبح ها» استفاده می کند، چون آن را به عنوان رویایی که «گفته شده» بود مشخص می کند تا تمایز میان دو رویا در باب هشتم دانیال را نشان دهد. رویای تاریخ پیش گویی شده ای که دانیال آن را «دیده» بود و می خواست آن را بفهمد، با رویایی که «گفته» شده بود و دانیال آن را «شنیده» بود، متفاوت بود. از آن مهم تر، همان رویایی که دانیال «شنیده» بود، رویایی بود که جبرئیل قرار بود فهم آن را به دانیال بدهد.

آن کسانی که در نگارش کتاب مقدس مشارکت داشتند، واژه «رویا» را در باب هشتم دانیال ده بار به کار بردند و با این کار، تمایز میان رویایی که «دیده» شده بود و رویای دیگری که «شنیده» شده بود را پنهان کردند. بدین ترتیب، تأکیدی را که نشان می داد قصد مسیح این بود که دانیال بیش از درک رویایی که «دیده» بود، رویای «شنیده» خود را بفهمد، کمرنگ کردند. اکنون می توانیم بررسی کنیم جبرئیل برای انجام مأموریتش چه می کند.

پس به جایی که ایستاده بودم نزدیک شد؛ و چون رسید، ترسیدم و به روی خود بر زمین افتادم؛ اما به من گفت: بفهم، ای پسر انسان؛ زیرا این رؤیا برای زمان پایان است. اکنون، هنگامی که با من سخن می گفت، با صورتم رو به زمین در خوابی عمیق بودم؛ اما مرا لمس کرد و برپایم داشت. و گفت: اینک، تو را آگاه خواهم ساخت که در پایان غضب چه خواهد شد؛ زیرا پایان در زمان مقرر خواهد بود. دانیال ۸:۱۷-۱۹.

اکنون جبرئیل کار خود را برای فهماندن رؤیای دو هزار و سیصد شام و بامداد، که حقیقت دارد، به دانیال آغاز می کند. او نخست به وی خبر می دهد که رؤیای تاریخ پیشگویانه، یعنی رؤیای «châzôn»، در «زمان پایان» خواهد بود. سپس، هنگامی که دانیال در خوابی پیشگویانه بود، جبرئیل دانیال را لمس کرد و او را ایستاند. به او می گوید: «تو را آگاه خواهم کرد.»

این همان چیزی است که پلمونی (مسیح) به جبرئیل گفته بود انجام دهد، وقتی گفت: «ای جبرئیل، این مرد را به فهم رویای mar'eh شامگاهان و بامدادان برسان.» جبرئیل می گوید که او دانیال را و خواهد

داشت تا «بداند که در فرجام نهایی غضب چه خواهد بود.» همین است! این همان «هفت بار» لایوان بیست و شش است! این، به وسیله همان فن نبوی پنهان شده است که جبرئیل پیامبران را بارها بر آن داشت تا بدان شهادت دهند و آن را در نوشته‌های خود به کار گیرند! آن فن این است: «خط بر خط، اندکی اینجا و اندکی آنجا».

در کتاب "اندیشه‌هایی درباره دانیال و مکاشفه"، نوشته اوریاه اسمیت (که همه ادونتیس‌ها، و حتی همسایگان‌شان، باید با آن آشنا باشند)، اسمیت درباره آیات هفده تا نوزده باب هشتم دانیال چنین اظهار نظر می‌کند:

با بیانی کلی مبنی بر اینکه در وقت مقرر، پایان خواهد بود و اینکه به او خواهد شناساند که در فرجام نهایی غضب چه خواهد بود، او به تفسیر رؤیا می‌پردازد. غضب باید به گونه‌ای فهمیده شود که دوره‌ای از زمان را دربر گیرد. چه زمانی؟ خدا به قوم خود، اسرائیل، گفت که به سبب شرارت‌شان غضب خود را بر آنان فرو خواهد ریخت؛ و بدین‌سان درباره «شهریار نامقدس و شیربر اسرائیل» چنین فرمان داد: «نوار پیشانی شاهی را بردار، و تاج را از سر بردار... من آن را واژگون، واژگون، واژگون خواهم کرد؛ و دیگر نخواهد بود، تا آن که صاحب حقش بیاید؛ و من آن را به او خواهم داد.» حزقیال ۲۱:۲۷-۳۱.

اینجاست دوره خشم خدا بر قوم عهدش؛ دوره‌ای که در آن قدس و لشکر پایمال خواهند شد. دیدام برداشته شد و تاج از سر گرفته شد، هنگامی که اسرائیل زیر سلطه پادشاهی بابل قرار گرفت. سپس بار دیگر به دست مادها و پارس‌ها برانداخته شد، بار دیگر به دست یونانیان، و بار دیگر به دست رومیان؛ که با سه بار تکرار آن واژه از سوی نبی مطابقت دارد. آنگاه یهودیان، چون مسیح را رد کردند، به زودی بر روی زمین پراکنده شدند؛ و اسرائیل روحانی جای ذریت جسمانی را گرفته است؛ اما آنان زیر سلطه قدرت‌های زمینی‌اند و چنین خواهند بود تا تخت داود دوباره برپا شود—تا آن که وارث بحق آن، یعنی مسیح، سرور سلامتی، بیاید، و آنگاه به او سپرده خواهد شد. آنگاه خشم پایان یافته خواهد بود. آنچه در فرجام نهایی این دوره رخ خواهد داد، فرشته اکنون باید به دانیال آشکار سازد. اوریاه اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۲۰۱، ۲۰۲.

«غضبی» که اسمیت از آن سخن می‌گوید، زمانی آغاز شد که آشوریان در سال ۶۷۷ پیش از میلاد منسی را به بابل بردند. متأسفانه، اسمیت سرنگونی صدقیا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد را نقطه آغاز دوره «غضب» آیه نوزدهم قرار می‌دهد. اسمیت اساساً به این نکته نمی‌پردازد که آیه می‌گوید «پایان آخر غضب». او با آن صرفاً به عنوان «غضب» برخورد می‌کند، در حالی که اگر «پایان آخر» غضب وجود دارد، دستور زبان و منطق اقتضا می‌کند که دست‌کم «پایان نخستین» غضب نیز وجود داشته باشد. اسمیت می‌دانست که هفتاد سال تبعید با نخستین یورش نبوکدنصر علیه یهوایکیم در سال ۶۰۶ پیش از میلاد آغاز شد، اما آغاز دوره غضب را سومین یورش نبوکدنصر دانست که علیه صدقیا، آخرین پادشاه یهودا، انجام گرفت.

«گرچه شرحی دقیق‌تر از اوایل زندگی وی [دانیال] در اختیار داریم تا آنچه از زندگی هر نبی دیگری ثبت شده است، با این همه، ولادت و نسب او در نهایت ابهام باقی مانده است، جز این که او از نسل پادشاهی بود، و احتمالاً از خاندان داود، که در آن زمان بسیار پرشمار شده بود. او نخستین بار در سال اول نبوکدنصر، پادشاه بابل، در آغاز اسارت هفتادساله، در 606 ق.م.، به عنوان یکی از اسیران شریف یهودا ظاهر می‌شود. ارمیا و حبقوق هنوز نبوت‌های خود را بر زبان می‌راندند. حزقیال اندکی پس از آن آغاز کرد، و کمی بعد، عوبدیا؛ اما هر دوی اینان سال‌ها پیش از پایان زندگی طولانی و درخشان دانیال، کار خود را به انجام رساندند. تنها سه نبی پس از او آمدند: حجی و زکریا، که در فاصله‌ای کوتاه و هم‌زمان، در سال‌های 520-518 ق.م.، منصب نبوت را عهده‌دار بودند، و ملاکی، آخرین انبیای عهد عتیق، که اندک‌زمانی در حدود 397 ق.م. شکوفا بود.» اوریاه

اسمیت، دانیال و مکاشفه، 19.

اسمیت به درستی «غضب» آیه نوزدهم را یک دوره زمانی تشخیص داد. او به درستی این دوره را، مطابق با دانیال باب هشت آیه سیزده، پایمال شدن قدس و لشکر دانست و به درستی زمان پایان آن را ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تعیین کرد.

اسمیت تا حدی درست می‌گفت، اما با انجام همان کاری که ویژگی رویکرد نبوی او بود، از حقیقت بازماند. او اجازه داد تاریخ راهنمای تفسیرش از کلام نبوی باشد، به جای آنکه کلام نبوی راهنمای فهم او از تاریخ باشد. اگر اجازه دهیم کتاب مقدس تاریخ نبوی را تعریف کند، آنگاه اطلاعات درست برای پرداختن به تاریخ را خواهیم داشت.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هر کس مغلوب کسی شود، بنده همان است.

در حالی که به آنان آزادی وعده می‌دهند، خود بردگان فسادند؛ زیرا هر که مغلوب کسی شود، به همان نیز به بردگی کشیده می‌شود. دوم پطرس ۲:۱۹

منسی در سال ۶۷۷ قبل از میلاد به اسارت به بابل برده شد. در همان جا بود که یهودا مغلوب شد و به بندگی کشانده شد. این نقطه آغاز، همان است که در هر دو نمودار ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ نشان داده شده و خواهر وایت آن را صحیح تأیید می‌کند. اسمیت آغاز پایمال شدن مذکور در دانیال باب هشت، آیه سیزده را از زمان صدقیا، آخرین پادشاه یهودا، می‌گیرد. حال آن که صدقیا پایان یک داوری تدریجی بود، نه آغاز آن. خواهر وایت بیان می‌کند که اسارت منسی در بابل «بیعانه» ای از آنچه قرار بود در پی آید بود. «بیعانه» پیش‌پرداخت است و آغاز خریدی را نشان می‌دهد که پرداخت‌های دیگری در پی خواهد داشت.

پیامبران امانت‌دارانه هشدارها و اندرزهای خود را ادامه دادند؛ بی‌باکانه با منسی و قوم او سخن گفتند؛ اما پیام‌ها را به تمسخر گرفتند؛ یهودای منحرف شده گوش نسپرد. به عنوان نشانه‌ای از آنچه بر سر مردم خواهد آمد اگر همچنان توبه نکنند، خداوند اجازه داد پادشاهشان به دست دسته‌ای از سربازان آشوری گرفتار شود که «او را با غل و زنجیر بستند و به بابل، پایتخت موقتشان، بردند.» این مصیبت پادشاه را به خود آورد؛ «او از خداوند، خدای خود، استعاثه کرد و در برابر خدای پدرانش سخت فروتنی نمود و به او دعا کرد؛ و خدا دعایش را پذیرفت و تضرعش را شنید و بار دیگر او را به اورشلیم، به پادشاهی‌اش، بازآورد. آنگاه منسی دانست که خداوند است که خداست.» دوم تواریخ ۱۱:۳۳-۱۳. اما این توبه، هرچند چشمگیر بود، آن قدر دیر بود که نتوانست پادشاهی را از تأثیر فاسدکننده سال‌ها اعمال بت‌پرستانه نجات دهد. بسیاری لغزیده و افتاده بودند، بی‌آنکه هرگز دوباره برخیزند. انبیا و پادشاهان، ۳۸۲.

منسی «پیش‌پرداختی» را رقم زد که آغازگر «لعنت» «هفت زمان» بود، که همان «خشم نهایی» به شمار می‌آمد؛ زیرا «خشم نخستین» پیش‌تر، وقتی پادشاهی شمالی در سال 723 پیش از میلاد به اسارت برده شد، آغاز شده بود. سپس با سرنگونی یهوایقیم، هنگامی که دانیال به اسارت برده شد، «هفتاد سال» اسارتی که ارمیا معین کرده بود، در سال 606 پیش از میلاد آغاز شد. دو پادشاه پس از یهوایقیم، اورشلیم ویران شد و آخرین پادشاه یهودا، صدقیا، نظاره کرد که پسرانش را در برابر چشمانش کشتند؛ سپس چشم‌هایش را از حقه بیرون آوردند و او را به اسارت به بابل بردند.

اسمیت تمام داوری پیش‌رونده را به صدقیا نسبت داد و داوری صدقیا را به عنوان متن شاهد فرضیه‌اش به کار گرفت. داوری صدقیا، که «شاهزاده شیر و بی‌حرمت» بود، نشان می‌داد که تاج یهودا قرار است برداشته شود تا زمانی که مسیح بیاید و پادشاهی‌ای برپا کند. اسمیت گفت: «آنها در انقیاد قدرت‌های زمینی‌اند و چنین خواهند بود تا تخت داود دوباره برپا شود. تا آن که وارث قانونی آن

است، یعنی مسیح، شاهزاده صلح، بیاید؛ و آنگاه به او داده خواهد شد.» در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، در تحقق باب هفتم دانیال، آیات ۱۳ و ۱۴، مسیح، که به عنوان پسر انسان نمایانده شده بود، نزد پدر آمد تا پادشاهی‌ای دریافت کند.

در رؤیاهای شب دیدم، و اینک کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و به او فرمانروایی و جلال و پادشاهی داده شد تا همه قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند؛ فرمانروایی او فرمانروایی جاودانی است که هرگز زوال نخواهد یافت و پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد. دانیال ۷:۱۳، ۱۴.

خواهر وایت تأیید می‌کند که باب هفتم کتاب دانیال و آیات سیزده و چهارده در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافتند.

آمدن مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر قدس، که در دانیال ۸:۱۴ بیان شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیکل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف یک رویداد واحدند؛ و این همچنین با آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، نشان داده شده است. مناقشه عظیم، ۴۲۶.

اسمیت به عنصر کلیدی «آخر غضب» پرداخت. او اصل کتاب مقدسی را که مشخص می‌کرد یهودا در زمان منسی مغلوب شد، و اینکه اسارتی که دو پادشاه پیش از صدقیا آغاز شده بود نیز نشان می‌داد که یهودا پیش از آنکه صدقیا به سرنوشت خود دچار شود، از پیش تحت انقیاد بابل قرار گرفته بود، نادیده گرفت. با این حذف‌های آشکار، او همچنان اظهار داشت: «اینجا دوره خشم خدا علیه قوم عهد اوست؛ دوره‌ای که در آن قدس و لشکر پایمال خواهند شد.» از این رو، او «دوره خشم خدا» را مستقیماً با باب هشتم دانیال و پرسش آیه سیزده، «تا به کی»، مرتبط می‌کند. پاسخ در آیه چهارده این بود: تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴.

پراکنده شدن به اسارت بابلی روندی تاریخی و تدریجی بود که از ۶۷۷ پیش از میلاد آغاز شد و تا ۱۸۴۴ ادامه یافت. این دوره معادل دو هزار و پانصد و بیست سال است که البته همان «هفت زمان» لاویان ۲۶ است. پایان آن دوره در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، برای دانیال شاهد دوم رؤیای «mar'eh» مربوط به دو هزار و سیصد عصر و صبح را فراهم آورد.

به جبرئیل گفته شد که آن رؤیا را برای دانیال روشن کند، و کاری که جبرئیل کرد این بود که برای تاریخ خاتمه ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ شاهد دومی فراهم آورد. او نه تنها شاهد دومی برای تثبیت تاریخ تحقق هر دو نبوت زمانی ارائه کرد، بلکه همان‌گونه که اسمیت به درستی اشاره کرد، دوره زمانی مربوط به شاهد دوم ۱۸۴۴ در آیه سیزده مشخص شده بود؛ به عنوان دوره‌ای که قدس و لشکر زیر پایمال می‌شدند. پرسش در آیه سیزده این است: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و تعدی ویرانی تا به کی است، تا قدس و لشکر هر دو زیر پایمال شوند؟» آن دوره زمانی «هفت بار» لاویان باب بیست و شش بود.

آنچه اسمیت ندید یا از شناسایی‌اش پرهیز کرد، این بود که «خشم» در آیه نوزدهم، «فرجام نهایی» همان خشم بود. اگر «آخرین» ی هست، پس «نخستین» ی هم هست؛ و دانیال در باب یازدهم مشخص می‌کند که «خشم نخستین» چه زمانی پایان یافت. او پاپیتی را که در قرون تاریک حکم می‌راند شناسایی می‌کند و می‌گوید که پاپیت تا وقتی که آن خشم به انجام برسد، یا پایان یابد، کامیاب خواهد بود.

و آن پادشاه بر وفق اراده خویش عمل خواهد کرد؛ و خود را خواهد افراشت و خویشتن را برتر از هر خدایی خواهد گردانید، و سخنانی شگفت بر ضد خدای خدایان بر زبان خواهد آورد، و کامیاب

خواهد بود تا زمانی که غضب به کمال رسد؛ زیرا آنچه مقرر شده است انجام خواهد شد. دانیال ۱۱:۳۶.

آیه سی و هشتم را عموماً همان آیه ای می‌دانند که پولس رسول در نامه دوم خود به تسالونیکیان به صورت نقل به مضمون بازگو کرده است.

هیچ کس به هیچ وجه شما را نفریبد، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتداد روی دهد و مرد گناه، پسر هلاکت، آشکار شود؛ او که با هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا مورد پرستش است مخالفت می‌ورزد و خود را برتر می‌سازد، چندان که چون خدا در هیکل خدا می‌نشیند و خود را چنین می‌نمایاند که خداست. دوم تسالونیکیان ۳: ۲، ۴.

"مرد گناه" پولس، که همچنین "پسر هلاکت" است و "مخالفت می‌کند و خود را فراتر از هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا پرستیده می‌شود برمی‌افرازد"، همان "پادشاه" نیز هست که "مطابق اراده خود عمل خواهد کرد؛ و خود را برخواید افراشت و خویشتن را بر هر خدایی بزرگ خواهد ساخت." هر دو بخش به پاپ روم اشاره دارند. دانیال می‌نویسد که پاپ کامیاب خواهد شد، که به معنای پیش راندن است، تا زمانی که "غضب به انجام رسد". آن غضب در آیه سی و هشتم "مقرر" شده بود. واژه "مقرر" به معنای "زخم زدن" است.

دستگاه پاپی در سال 1798 «زخم مهلک» خود را دریافت کرد و در همان زمان «غضب نخستین» به انجام رسید یا خاتمه یافت. واژه «accomplish» به معنای پایان یافتن یا متوقف شدن است. پایان «غضب» در فصل هشتم، آیه نوزدهم، پایان دوره‌ای را مشخص می‌کند که طی آن قدس و لشکر پایمال می‌شدند. آن دوره در سال 1844 پایان یافت، اما «غضب نخستین» در سال 1798 پایان یافت.

«خشم واپسین» در سال 1844 پایان یافت، دو هزار و پانصد و بیست سال پس از آن که شاه منسی در 677 پیش از میلاد به دست آشوریان به بابل برده شد. «خشم نخستین» در سال 1798 پایان یافت، دو هزار و پانصد و بیست سال پس از آن که پادشاهی شمالی اسرائیل در 723 پیش از میلاد به دست آشوریان به اسارت برده شد.

درباره «هفت زمان» پنهان در کتاب دانیال مطالب بیشتری برای گفتن وجود دارد و به آن در مقاله بعدی مان خواهیم پرداخت.

'و به فرشته کلیسای اهل لاودیکیه بنویس: این‌ها را آمین، شاهد امین و راستین، آغاز آفرینش خدا، می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم، که نه سردی و نه گرمی؛ کاش سرد یا گرم بودی. پس چون ولرم هستی، و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود بیرون خواهم انداخت. زیرا می‌گویی: ثروتمندم و دارایی‌ام افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که بیچاره و بدبخت و فقیر و کور و عریان هستی.'

در اینجا خداوند به ما نشان می‌دهد که پیامی که باید به وسیله خادمانی که او برای هشدار دادن به مردم فراخوانده است به قومش رسانده شود، پیام صلح و امنیت نیست. این پیام صرفاً نظری نیست، بلکه در هر جزئی عملی است. در پیام خطاب به لائودکیان، قوم خدا در موقعیتی از اطمینان نفسانی به تصویر کشیده شده‌اند. آنان آسوده‌اند و می‌پندارند که به مقام والایی از دستاوردهای روحانی رسیده‌اند. «زیرا تو می‌گویی: من دولت‌مندم، دارایی‌ام افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که تو تیره‌بخت و بیچاره و فقیر و کور و عریان هستی.»

چه فریب بزرگ‌تری می‌تواند بر اذهان انسان‌ها عارض شود از این اطمینان که آنان بر حق‌اند، در حالی که همه بر خطا هستند! پیام شاهد حقیقی قوم خدا را در فریبی غم‌انگیز می‌یابد، با این همه، در همان فریب صادق‌اند. آنان نمی‌دانند که وضعیتشان در نظر خدا اسفبار است. در حالی

که مخاطبان به خود می‌بالند که در وضعیت معنوی والایی هستند، پیام شاهد حقیقی امنیت خاطرشان را با محکومیتی تکان‌دهنده از وضعیت حقیقی‌شان: کوری روحانی، فقر و بیچارگی، در هم می‌شکند. این شهادت، که چنین تیز و شدید است، نمی‌تواند اشتباه باشد، زیرا گوینده شاهد حقیقی است و شهادتش بی‌گمان درست است. شهادت، جلد ۳، ۲۵۲.